



9 اپریل 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

توضیح دوستانه خدمت محترم آقای فرهاد عجم!

(اساساً میخواستم این مطالب را در صفحه نظر سنجی ها خدمت شما تقدیم دارم، ولی نظر به طوالت کلام و برطبق روش جاری این پورتال و جلوگیری از گسسته شدن موضوع اصلی و به حاشیه راندن آن، ناگزیر شدم که آنرا در صفحه تحلیل ها بگنجانم. باید اذعان دارم که مقصدم از این شرح محض توضیح مطالب و روشن شدن جریان بحث بحضور شما و دیگر علاقمندان موضوع بوده و کدام هدفی دیگر را در بر ندارد.)

محترم جناب آقای فرهاد عجم! تبصره شما را در صفحه نظر سنجی ها خواندم که لطف نموده و نوشته بودید: «از چند وقت به این طرف با سایت افغان جرمن آشنایی پیدا کرده ام و درین چند روز گذشته متوجه شدم که بعد از تبصره آقای داود ملکیار در باره واقعات داخل ارگ و کشته شدن اعضای خانواده مرحوم داود خان که ارتباط به یک صفحه تاریخ کشور ما دارد و قرار گرفته خودش 37 سال پیش از آن واقعه با خبر شده و قراریکه دیده می شود تا به حال از آن استفاده منفی و تبلیغاتی نکرده است اما حالا که بعد از سال ها میخواهد آنرا بیان کند، یک تعداد آقایان با بسیار تعصب و عصبانیت که فکر میکنی آسمان و زمین بهم خورده باشد بدون آگاهی کامل و قبل از شنیدن قضیه می خواهند آقای ملکیار را خاموش سازند و نگزارند که معلومات خود را ارائه کند.» و هم جناب شما علاوه کرده اید که: «با تأسف بیشتر دیده می شود که در بین این آقایان متعصب و سختگیر که طاقت شنیدن نظر مخالف خود را ندارند داکتر و اکادمیسین و محقق نیز شامل می باشد. ولی بر عکس دیده می شود که آقای ملکیار بدون آنکه به جواب توهین های شخصی و سوال های بی ربط این آقایان بپردازد از برده باری و اخلاق عالی کار گرفته و بعد از 37 سال تحمل و راز داری و احترام به نزاکت ها و مصلحت ها می خواهد چیزی را بیان کند که عده زیادی از آن خبر ندارند و یا آنرا کتمان می کنند. دیگران ولو با معلومات او صد در صد موافقه نداشته باشند، اقلأ باید تحمل شنیدن آنرا داشته باشند.»

محترماً! با آنکه به گفته خود شما: عادت ندارید در مورد نوشته های جنجالی تبصره کنید، ولی چون حالا برخلاف عادت خود به این موضوع جنجالی آنهم بطور جانبدارانه تماس گرفته اید، لازم میدانم توجه شما را به خلاصه چگونگی طرح این موضوع معطوف سازم، از اینقرار:

متن مصاحبه محترم داؤد غازی (نواسه دختری شهید محمد داؤد) را که قبلاً از کلیپ منتشره یوتیوپ به قید قلم آورده و در کتاب خود تحت عنوان "شهرکابل شاهد رویداد های مهم از چهارم تا هشتم ثور 1357" درج نمود بودم، آنرا به مناسبت چهلمین سالگرد کودتای منحوس ثور بتاریخ 28 می سال جاری در این پورتال به نشر سپردم. متعاقباً محترم جناب جمیلی صاحب در این صفحه تبصره نوشتند که آقای داؤد ملکیار ضمن رفع یک اشتباه کوچک، مطلبی مهمی را به این عبارت بیان کردند:

«به ارتباط تبصره محترم جمیلی صاحب، مختصراً" می نگارم که: نواسه سردار داؤد خان یعنی پسر یک ساله مرحوم خالد داؤد با مادرش محترمه هما، خانم خالد داؤد، در روز هفت ثور با دیگر اعضای خانواده در ارگ بود و به سویس نرفته بود. قرار اظهارات شاهدان زنده، در صبح هشت ثور، قبل از آنکه چندین تن از اعضای خانواده توسط مرحوم میرویس پسر داؤد خان، به ضرب گلوله کشته شوند، محترمه هما در حالیکه پسرش را در آغوش داشت، به سرعت خودش را به زیر

زینه ها رسانده و در آنجا پنهان شد و به این ترتیب از چشم مرحوم میرویس داؤد مخفی مانده از سرنوشت غم انگیز دیگران خودش را نجات داد. جزئیات این وقایع که یک تعداد زیادی از اقارب و دوستان خانوادگی از آن اطلاع دارند و بخاطر مصلحت های هنوز بازگو نشده است، در آینده از قول شاهدان عینی، به اطلاع هموطنان رسانیده خواهد شد.»

از آنجائیکه موضوع کشته شدن یک تعداد اعضای فامیل شهید محمد داؤد در آنروز آنهم بدست میرویس پسر شهید محمد داؤد یک موضوع بسیار مهم و قابل بررسی جدی میباشد، من بدون آنکه مخاطبم کسی باشد ضمن یک تبصره کوتاه چنین نوشتم: «اگر برای ثبوت یک ادعا سند موجود نباشد، آنوقت باید به سراغ عقل و منطق رفت و صحت و سقم ادعا را بررسی کرد. در مورد این ادعا که گویا بعضی از شهدای 7 ثور بوسیله ویس داؤد به شهادت رسیده باشند، سؤال میشود که چه انگیزه باعث شد که ویس دست به چنین کاری دست بزند و افراد فامیل خود را به قتل برساند، مگر او دیوانه شده بود؟ پای چوبین این ادعا را میتوان با کمی تعقل درهم شکست و آنرا نشانه ای حمایت از جنایتکاران خلقی - پرچمی دانست، طوریکه بعداً این حمایت های عقده مندان به وضاحت مشاهده شد. بیدل از شب پره کیفیت خورشید میپرس +++ حق نمان نیست، ولی خیره نگاهان کور اند.»

آقای داؤد ملکیار ظاهراً خطاب به دو محترم دیگر چنین نوشتند: «در مورد وقایع روز هفتم ثور آنچه من طور مختصر به آن اشاره کردم، زاده بد بینی نیست، بلکه واقعیت های غیر قابل تردید است که صد ها نفر از آن اطلاع دارند. بار اول ازین این واقعیت ها 37 سال قبل اطلاع حاصل نمودم، اما چون مستقیماً از زبان شاهدان زنده و مؤثق نشنیده بودم، یادداشتی در دست نداشتم. اما طی سالیان بعدی، با نشست ها و گوش دادن ها، فرصت آن پیدا شد که جریان را به دقت بنویسم و یا ثبت نمایم.

حدود شش سال قبل این جریان را با محترم صبورالله سیاه سنگ، تلفونی در میان گذاشتم، و نیز همین جریان را در یک صحبت تلفونی با محترم عبدالله کاظم چند سال قبل، مطرح و بیان نمودم. آقای کاظم گفتند که: (من نیز درین مورد تا اندازه شنیده ام، اما به شما دوستانه توصیه می کنم که این موضوع را افشا نکنید و پیش خود نگهدارید، و نیز به آن شاهد محترم از طرف من بگویید که این وقایع را به کسی نگویید، بهتر است قتل خانواده داؤد خان بالای کمونستان باشد، چون هم برای نام تاریخی داؤد خان خوب است و هم برای بدنای کمونستان).

به جواب آقای داؤد ملکیار نوشتم: «من در ارتباط این موضوع که تعدادی در ارگ بوسیله ویس داؤد کشته شده باشد، قبلاً هیچ نشنیده بودم و هم هیچگاه به همچو اتهام ناوارد و غلط باور نداشته و ندارم. این ادعای شما را که گویا من در این زمینه با شما صحبت کرده باشم، آنرا جداً رد میکنم و آنرا یک تهمت و افتراء میدانم. آنچه را با شما در تلفون صحبت کرده بودم، در مورد شهادت میوند وال بود که شما ادعا میکردید که اینکار به امر داؤد خان صورت گرفته است و من به شما چشم دید خود را از آن روز حادثه در ارگ بیان کردم که داؤد خان از شهادت موصوف بسیار ناراحت بود و از بین برده مرحوم میوندوال کار خلقی ها و پرچمی ها بود و آنها داؤد خان را در برابر یک عمل انجام شده قرار دادند. به شما گفتم که ادعای شما بار مسئولیت عاملان اصلی قضیه را بسیار کم می سازد و هر قدر بیشتر شهادت میوندوال را به امر داؤد خان توجیه کنید، از اهمیت شهادت میوندوال می کاهید. اینست حقیقت موضوع که شما آنرا کاملاً تغییر داده اید.»

آقای ملکیار در جواب من چنین نوشتند: «یا حافظه انتخابی شما به پالش ضرورت دارد و یا وجدان تان به بیداری. اما خوشبختانه با اعتراف تان به ارتباط قضیه مرحوم میوندوال و توصیه شما در آن

مورد، قبر منطق تانرا کنید و راه گریز از حقیقت را بروی خود بستید. چون فراموش کرده اید که صحبت تلفونی شما در مورد قضیه میوندوال، چند سال قبل از صحبت تلفونی ما و شما در مورد کشتار خانواده داود خان، صورت گرفته بود. اما بزودی جریان دقیق هر دو صحبت تلفونی تانرا را درین سایت خواهم نوشت تا باشد که راستگو از دروغگو تفریق شود و روی سیاهی برای زغال بماند، تا پندی باشد برای کسی که قسم ناحق می خورد و دیگران را با بی حیایی و پر رویی توهین میکند و دروغگو خطاب میکند.»

در برابر این جواب سخت داود ملکیار که نوشته بود: «یا حافظه انتخابی شما به پالش ضرورت دارد و یا وجدان تان به بیداری.» من هم سخت نوشتم: «تهمت و افتراء را با دیده درایی نمیتوانید به کرسی حق بنشانید و خود را از زیر بار انتقادات وارده از هر جانب با این ترتیب کنار بکشید. عقده شما در برابر شهید داود خان و خانواده او عیان و آشکار است و همین عقده موجب گردیده تا هر موضوع ناحق را به هر وسیله ممکن بر علیه آنها از زبان این و آن پخش و نشر کنید. ادعای های شما در این مورد مثل "گل خشک" است که هیچگاه "به دیوار نمی چسبد"، جز آنکه شما را نزد مردم بی اعتبار بسازد.»

موضوع تا اینجا ادامه داشت که شما محترم با نثار آفرین ها به داود ملکیار که حق خود شما است و من در آن کاری ندارم، برخلاف عادت خود پا در میان گذاشتید و فرمودید که: «با تأسف بیشتر دیده می شود که در بین این آقایان متعصب و سختگیر که طاقت شنیدن نظر مخالف خود را ندارند داکتر و اکادمیسن و محقق نیز شامل می باشد.» [!!!]

محترم آقای فرهاد عجم! توجه شما را بار دیگر به اهم نکات فوق الذکر آقای ملکیار در زمینه جلب میدارم:

1 - «قرار اظهارات شاهدان زنده، در صبح هشت ثور، قبل از آنکه چندین تن از اعضای خانواده توسط مرحوم میرویس پسر داود خان، به ضرب گلوله کشته شوند، محترمه هما در حالیکه پسرش را در آغوش داشت، به سرعت خودش را به زیر زینه ها رسانده و در آنجا پنهان شد و به این ترتیب از چشم مرحوم میرویس داود مخفی مانده از سرنوشت غم انگیز دیگران خودش را نجات داد. جزئیات این وقایع که یک تعداد زیادی از اقارب و دوستان خانوادگی از آن اطلاع دارند و بخاطر مصلحت های هنوز بازگو نشده است، در آینده از قول شاهدان عینی، به اطلاع هموطنان رسانیده خواهد شد.»

2 - «در مورد وقایع روز هفتم ثور آنچه من طور مختصر به آن اشاره کردم، زاده بد بینی نیست، بلکه واقعیت های غیر قابل تردید است که صد ها نفر از آن اطلاع دارند. بار اول از این واقعیت ها 37 سال قبل اطلاع حاصل نمودم، اما چون مستقیماً از زبان شاهدان زنده و مؤثق نشنیده بودم، یادداشتی در دست نداشتم. اما طی سالیان بعدی، با نشست ها و گوش دادن ها، فرصت آن پیدا شد که جریان را به دقت بنویسم و یا ثبت نمایم.»

3 - «چون انانیکه با کم حوصله گی تن به نوشتن کلمات توهین آمیز می دهند، وقتی با شواهد غیر قابل انکار که ده ها تن از نزدیکان خانواده سردار داود خان از آن اطلاع دارند، مواجه شوند، ممکن است سبب رنگ زردی ایشان گردد. لذا برای تان وعده میدهم که هرگز بدون اسناد تقه، چیزی نخواهم نوشت.»

بزعم شاعر: "نگفته ندارد کسی با تو کار +++ چو گفتمی این دلیلش بیار"

محترم جناب آقای عجم! اگر جای شما می بودم، این همه آفرین ها را وقتی نثار آقای ملکیار می کردم که ایشان با ارائه «اسناد ثقه» این ادعای خود را که گویا شهید میرویس داؤد تعدادی از افراد فامیل را خودش کشته است، به کرسی حقانیت بنشانند. اینکه او با من و یا با آقای داکتر صبورالله سیاه سنگ (نویسنده کتاب تحقیقی و مستند "و آن گلوله باران بامداد بهار") موضوع را به ادعای خودش شش سال قبل در میان گذاشته باشد، وجهه فرعی قضیه بوده و اما موضوع اصلی همانا ارائه اسناد ثقه است که به گفته خودش از آن 37 سال قبل اطلاع داشته، ولی سندی در دست نداشت، اما از چندی بدنیسو با دسترسی به اسناد که آنرا ثبت و به قید قلم آورده است، آنرا به حیث یک رویداد مهم تاریخی که به ادعای خودش صدها نفر از آن اطلاع داشتند و به قول او یک واقعیت غیرقابل انکار بوده، باید آنرا مدتها قبل به نشر می سپردند، نه آنکه همچو موضوع مهم را در حاشیه یک تبصره کوتاه آنهم ضمن یک موضوع نامربوط یادآوری میکردند.

کتاب آقای سیاه سنگ را تاجائیکه بررسی کرده ام، هیچ اشاره ای به اینکه تعدادی از فامیل را ویس داؤد به قتل رسانیده باشد، به نظرم نخورده است. از این معلوم میشود که آقای سیاه سنگ با این ادعای آقای ملکیار باور نداشته است. با آنکه آقای ملکیار موضوع را با من در میان نگذاشته و من از همچو رویداد قبلاً هیچ اطلاعی نداشته ام، اما خوشحالم از اینکه در همان نقل قول خود نظر تردید آمیز مرا با عبارات خود منعکس ساخته است.

بهر حال اکنون اینکه آقای داؤد ملکیار به من و یا به داکتر سیاه سنگ چه گفته و ما به او چه گفته ایم، یک موضوع فرعی بوده و جر و بحث روی آن پیش کشیدن فرع و در حاشیه بردن اصل را معنی میدهد. درحالیکه اصل موضوع ارائه "اسناد ثقه" است که باید آقای ملکیار آنرا برای ثبوت ادعای بسیار بزرگ و مهم خود قبلاً ارائه میکرد و اکنون هم لزوم ارائه همچو اسناد ثقه یک کار ضروری و حتمی است.

آقای داؤد ملکیار حتماً میدانند که نقل قول شفاهی از کسی یا کسانی که شهادت به قتل یک تعداد اعضای فامیل شهید محمد دارد بوسیله میرویس پسرش بدهند، ایجاب میکند تا حداقل هویت و صدای اصلی شاهد یا شاهدان عینی باید موجود باشد، نه نقل قول بوسیله راوی. ثقه بودن سند برعلاوه ثبت صدا از نظر قانونی ایجاب بررسی های دقیقتر را میکند و اینکار ساده نیست. به انتظار ارائه اسناد ثقه در زمینه و بعداً نثار آفرین های بیشتر از طرف جناب شما به ایشان. با احترام